

Abstracts

Explaining the Concept of Loan Interest and Usury, with Emphasis on Jurisprudential Analysis of "Extreme"

Sayyid Mohammad Kazem Rajaei

Associate professor, department of economics, Imam Khomeini Educational-Research Institute.
rajaii@iki.ac.ir

Abstract

Based on the viewpoints of classics, Böhm-Bawerk, Fischer and many other theorists, the extreme interest is under the condition of the loan contract. In other words, there are three categories of "extreme", "conditional" and "loan contract" in the definition of interest. The same definition for the above-mentioned categories also applies to the loan usury. Extreme may be conditional, non-conditional and the conditional extreme can be physical and valuable and each of them has a category that has about 23 forms. The main question is "what is the meaning of conditional extreme in the loan contract and what is the criterion for the extreme to be as usury?" Does it include all the 23 items or not? The hypothesis of the study, proven by the method of "deducing Islamic economic theory", is that in financial issues, extreme means "financial attachment to property" or "the added property". Property is the goods or economic services that have a market and thus a price. Extreme in property means financial interest realized by value and physical extreme. The verses and narratives of the usury relate to "financial interest". Therefore, the criterion in extreme is the financial interest and the meaning of conditional in the loan contract is the obligation in the loan contract.

Keywords

Interest, usury, loan usury, the criterion of loan usury, types of extreme.





فصلنامه علمی - پژوهشی
سال بیست و ششم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۰)، زمستان ۱۳۹۸

Feqh

A Quarterly Scientific-Research Journal

Vol. 26, No. 4, Winter, 2019

(صفحات ۶-۲۰)

Doi: 10.22081/jf.2019.68474

تبیین مفهوم بهره و ربای قرضی با تأکید بر تحلیل فقهی «زیاده»

سیدمحمدکاظم رجایی *

چکیده

از نظر کلاسیک‌ها، بوم‌باورک، فیشر و بسیاری از نظریه‌پردازان دیگر، «بهره» زیاده مشروط در قرارداد قرض است؛ به عبارت دیگر، سه مقوم «زیاده»، «مشروط» و «قرارداد قرض» در تعریف بهره وجود دارد. همان تعریف با مقوم‌های گفته شده، بر ربای قرضی نیز صادق است. زیاده ممکن است مشروط و غیرمشروط و زیاده مشروط، ممکن است فیزیکی و ارزشی باشد و هر یک اقسامی دارند که با قدری تسامح حدود ۲۳ صورت پیدا می‌کند. پرسش اساسی این است که منظور از زیاده مشروط در قرارداد قرض و معیار ربای بودن زیاده چیست. آیا همه ۲۳ مورد را دربرمی‌گیرد یا خیر؟ فرضیه مقاله - که با روش «استنباط نظریه اقتصاد اسلامی» اثبات شده - این است که در مسائل مالی، زیاده به معنای «انضمام مالی به مال» یا «اضافه شدن مال» است. به کالا یا خدمت اقتصادی که بازار و در نتیجه قیمت داشته باشد، مال گفته می‌شود. زیاده در اموال به معنای منفعت مالی است که با زیاده فیزیکی و ارزشی تحقق می‌یابد. آیات و روایات ربا، ظهور در «منفعت مالی» دارند. بنابراین، معیار در زیاده منفعت مالی و منظور از مشروط در قرارداد قرض، «الزام و التزام در قرارداد قرض» است.

کلیدواژه‌ها

بهره، ربا، ربای قرضی، معیار ربای قرضی، انواع زیاده.



فقه

سال بیست و ششم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۰)، زمستان ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۱۶

rajai@iki.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۵

* دانشیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

مقدمه

ربا از جمله معدود موضوعاتی است که هزاران سال موضوع بررسی بوده است و همچنان از آن بحث می‌شود. شاید بشر از راه حس و تجربه به سادگی توان درک عمق پیامدهای ربا را نداشته است؛ به همین سبب وحی به کمک او شتافته و انسان را از نزدیک شدن به آن برحذر داشته است. کتاب مقدس در موارد متعددی به صراحت به مذمت رباخواری پرداخته است (ر.ک: رجایی، ۱۳۸۴: ص ۲۹-۳۴). فیلسوفان بزرگی چون افلاطون، ارسطو، کیتو بزرگ و کوچک، سیسیرو، سنکا، پلاتوس به موضوع پرداخته و تلاش کرده‌اند مبنای تئوریک برای حکم شرعی حرمت ربا ارائه کنند (Bohm Bawerk, 1890: p. 16). حدود ششصد سال پیش از میلاد، ارسطو منفورترین نوع کسب درآمد را رباخواری معرفی می‌کند و در توجیه حرمت آن می‌نویسد: «منفورترین نوع با محکم‌ترین دلایل، رباخواری است که انسان از خود پول، نه از راه استفاده طبیعی از آن سود می‌برد؛ زیرا کاربرد پول نه «افزایش یافتن با بهره» که «وسیله مبادله» است. این اصطلاح رباخواری (takos) که تولد پول از پول را معنا می‌دهد، برای زایش پول به کار گرفته شده است. بنابراین، از میان تمام شیوه‌های پول‌ساز، این شیوه غیرطبیعی‌ترین است» (همان). به تبع او گنزالز تلز و واکونیوس و اکیونا، نظریه نازیبی را بسط داده و از آن حمایت کرده‌اند.

افزون بر ارسطو، کاواریوویس نظریه «ماهیت استفاده» و توماس اکوایناس نظریه «انتقال ملکیت» و نظریه «بهره قیمت زمان» را در توجیه حرمت ربا، به تفصیل ارائه کرده‌اند و بدین ترتیب موضوع فلسفه حرمت ربا ده‌ها، بلکه صدها سال محفل بحث و گفتگوی فیلسوفان، متکلمان و سپس اقتصاددانان و برخی صاحب‌نظران طراز اول دنیا بوده است (ر.ک: رجایی، ۱۳۸۴: ص ۳۵-۸۰).

پس از ورود به نقطه صفر توسعه در قرن شانزدهم و پیدایش دوران رشد تولید و نیاز به تشکیل سرمایه، وضعیت دگرگون شد. پیش از آن، نیازمندان بودند که برای رفع نیازهای ضروری خود محتاج دریافت وام از صاحبان دارایی پولی بودند؛ ولی در این زمان، ثروتمندان و سرمایه‌دارانند که برای تشکیل سرمایه یا افزایش ظرفیت تولید و



فقه



در نتیجه افزایش سود، نیاز به وام دارند. گویا راه‌ها برای تأمین مالی بسته است. با قرائت‌های مختلف و تفسیرهای متفاوت از کتاب مقدس ابتدا در مورد اطلاق حرمت ربا ایجاد تردید شد. تغییر تدریجی آغاز شد و با استثنای متعدد در حرمت ربا، زمینه تحول کامل در قانون حرمت و رایج شدن رباخواری پدید آمد. در یونان باستان امپراطوری جهانی روم، ابتدا از گرفتن بهره چشم‌پوشی و سپس با برقراری نرخ‌های قانونی آن را رسماً مجاز اعلام کرد. در انگلستان هنری هشتم (Henry VIII) در ۱۵۴۵م ممنوعیت بهره را لغو و یک نرخ قانونی را جایگزین آن ساخت. سرانجام صاحب‌نظران برای فرار از پلیدی‌های واژه ربا (Usuary)، یعنی واژه‌ای که کتاب مقدس آن را مذمت کرده است و به تبع آن عقلاً آن را قبیح می‌دانستند، ابتدا بهره طبیعی (Natural Interest) بدون نام و نشان، و سرانجام، به نام بی‌سولد مطرح شد. در نهایت نام بهره (Interest) به جای ربا (Usuary) می‌نشست (Bohm Bawerk, 1890: chapter 1).

توجهات بهره شکل علمی به خود گرفت. ژان باتیست سی (Jean-Baptiste Say) (۱۷۶۷-۱۸۳۲) او روچر (۱۸۱۷-۱۸۹۴م) و سرانجام ریدل و اسکیا لوجا در مسیر تبیین نظریه مولد بودن سرمایه به شکل ساده قرار گرفتند (Bohm Bawerk, 1890: p. 138).

پس از آن‌ها مجموعه نظریه‌های مولد بودن غیرمستقیم با لرد لادردیل شروع و به وانتونن ختم می‌شد.

بوم‌باورک در کتاب نظریه اثباتی بهره، نظریه رجحان نقدین‌گیرا بر مبنای مولدیت فیزیکی در راستای توجیه علمی بهره ارائه می‌کند و پس از او ابروینگک فیشر در راستای علمی جلوه‌دادن بهره تلاش می‌کند. بدین‌سان بهره، چهره‌ای علمی به خود می‌گیرد و سرانجام عمود خیمه بازار کالا و خدمات، بازار پول و تراز خارجی در اقتصاد کلان می‌شود.

با وجود سال‌ها بحث از بهره و ربای قرضی، هنوز مفهوم‌شناسی دقیق موضوع جای بحث جدی دارد. گرچه بهره بر ربا انطباق دارد و ربای قرضی به «زیاده مشروط در قرارداد قرض» تعریف شده است، چیستی زیاده و چیستی شرط همچنان جای بحث

دارد و مقاله مستقلى درباره آن وجود ندارد. فرضيه مقاله حاضر كه با روش «استنباط نظريه اقتصاد اسلامى» (رجابى و خطيبى، ۱۳۹۶) اثبات شده، اين است كه بهره منطبق بر ربای قرضى و هر دو «زياده مشروط در قرارداد قرض» هستند و منظور از زياده، زياده فزيكى يا ارزشى - منفعت مالى - است.

۱. پيشينه موضوع

بوم باورك (Bohm Bawerk) در دو كتاب سرمايه و بهره (۱۸۹۰م) و نظريه اثباتى سرمايه (۱۸۹۱م) به تفصيل به سير تاريخ مباحث بهره، نقد و بررسى نظريات بهره پرداخته و در كتاب دوم، نظريه خود را با عنوان «نظريه رجحان نقدىنگى» مفصل مطرح کرده است. تقريباً همزمان با بوم باورك، ايروينگ فيشر كتاب نرخ بهره (۱۹۱۳) را نگاشت و پس از بحث‌ها و اصلاحات كتاب نظريه بهره (۱۹۲۶) به عنوان نظريه نهايى فيشر در تبين ريشه بهره با سه شيوه بيانى، هندسى و رياضى به چاپ رسيد. مجموعه تحقيقات گفته شده، در موضوع شناسايى بهره، يعنى مرحله اول روش شناسى استنباط نظريه بهره، نقش بسزايى دارند.

كتاب‌هاى فقهى شيعه و اهل سنت معمولاً به تفصيل وارد بحث ربا شده‌اند؛ ولى عموماً از رباى معاملى بحث کرده‌اند و به اختصار درباره رباى قرضى در كتاب القرض بحث کرده‌اند.

شهيد سيد محمد باقر صدر، كتاب البنىك اللاربوى (۱۴۰۱ق) را در سه بخش ارائه کرده است: او بخش اول را به ارائه الگوى بانك بدون ربا و دوم را به وظايف نظام بانكى اختصاص مى‌دهد. وى در بخش سوم، يعنى ملحقات، مجموعه‌اى از الگوهاى انحرافى كه ممكن است براى حذف ربا ارائه شود، طرح و نقد و بررسى فقهى دقيق مى‌كند. بيش از نيمى از بخش سوم، بحث‌هاى عميق فقهى مربوط به مفهوم شناسى ربا را تشكيل مى‌دهد.

بخش فرهنگى جامعه مدرسین در كتابى با عنوان ربا (۱۳۷۵) درباره پيشينه تاريخى ربا، ربا در قرآن و سنت، انواع ربا و فرار ربا به تفصيل بحث کرده است. در اين كتاب



فقه



پیشینه تاریخی ربا در جوامع باستانی، مذاهب گوناگون و عربستان جاهلی ذکر شده و سپس ربا در کتاب و سنت مطرح شده است. در بخش سوم درباره انواع ربا (معاملی و قرضی) مفصل بحث شده و در بخش آخر کتاب حیل ربا و استثنائات آن مطرح شده است.

حسن محمدتقی الجواهری (۱۴۰۵ق.) در رساله کارشناسی خود که بعدها به شکل کتاب با عنوان: الربا فقهياً و اقتصادياً چاپ شده، ربا را با نگاه فقهی و اقتصادی بررسی کرده است. او سه موضوع اساسی ربای معاوضی، ربای قرضی و خروج موضوعی (حیل ربا) و حکمی (استثنائات ربا) را بررسی کرده است. وی در بخش دوم کتاب به بررسی ربا از منظر اقتصادی پرداخته و مسائلی چون نظریات توجیه ربا، مضرات ربا، عملیات بانکی ربوی و جایگزین اسلامی آن و ربا در کشورهای عربی را به بحث گذاشته است. نویسنده در کتاب ماهیت بهره و کارایی اقتصادی آن (۱۳۸۱) با نگاه اقتصادی به تحلیل ربا و تطبیق آن بر بهره پرداخته است. در این اثر پس از تبیین سیر تاریخی بحث بهره و نظریه‌های اثباتی بهره، از کارآیی بهره بحث شده و اثر منفی بهره بر اهداف کلان اقتصادی، یعنی ثبات، توزیع، اشتغال و رشد به صورت مفصل مطرح شده است.

حسین میثمی در مقاله «آثار پذیرش شخصیت حقوقی در تحلیل وجود ربا در روابط مالی مردم، دولت و بانک‌های تجاری و بانک مرکزی» با بهره‌گیری از یکسان‌نگاری شخصیت حقوقی با حقیقی در میان فقها به این نتیجه رسیده است که قرض میان شخصیت‌های حقیقی خصوصی یا بانک‌ها با بانک مرکزی یا با دولت محقق می‌شود و در نتیجه ربا میان آنان پدید می‌آید؛ اما میان شخصیت‌های حقوقی دولتی با یکدیگر به دلیل اتحاد مالکیت و واحد بودن دو طرف معامله عقد قرض و در نتیجه ربا شکل نمی‌گیرد.

گرچه همه منابع پیشین، کم و بیش به مفهوم‌شناسی ربا و بهره پرداخته‌اند؛ ولی هیچکدام وارد بحث تفصیلی عناصر بهره و ربای قرضی نشده‌اند. مزیت مقاله حاضر این است که به تفصیل وارد اجزای تعریف ربا و بهره، به ویژه تبیین انواع زیاده و تعیین «معیار شناسایی زیاده ربوی» شده است.

۲. تعریف بهره و مقوم‌های آن

نظریه پردازان بهره در نظام سرمایه‌داری، به ویژه پس از جرمی بنتام و به ویژه اقتصاددانان، تعبیر بهره را برای ربای قرضی به کار گرفته‌اند؛ حتی در ترجمه کتاب مقدس از واژه «Interest» به معنای «بهره» استفاده شده است، نه واژه «Usuary» به معنای «ربا». بررسی سیر تاریخی مباحث مدون مربوط به ربا و بهره نشان می‌دهد که بهره از دیرزمان به معنای «زیاده مشروط در قرارداد قرض» به کار رفته است؛ به عبارت دیگر در تعریف بهره سه مقوم «زیاده»، «مشروط» و «قرارداد قرض» وجود دارد که به ترتیب از آن‌ها بحث خواهیم کرد.

۲-۱. زیاده

چنان‌که گذشت در کتاب مقدس سخن از زیاده در قرض استدر سفر لاویان (Leviticus) باب بیست و پنجم، بندهای ۳۵-۳۷، آمده است: «و اگر برادرت فقیر شده، نزد تو تهی دست باشد، او را مثل غریب و مهمان دستگیری نما تا با تو زندگی نماید. از او ربا (زیاده) مگیر و از خدای خود بترس تا برادرت با تو زندگی کند. نقد خود را به او به ربا مده». همین مفهوم در استدلال نظریه پردازان حرمت ربا وجود دارد. ارسطو رباخواری را به دلیل «زایش پول از پول»، یعنی «رشد و نمو» و «زایش از شیء عقیم»، غیرطبیعی ترین شیوه کسب درآمد معرفی می‌کند (Bohm, Baverk, 1890 : p. 17).

پس از رنسانس و تحول نظریات به سمت نظریات توجیه‌کننده، بهره؛ ابروینگ فیشر در سال ۱۹۲۷م همان را می‌نویسد که توماس اکویناس در قرن سیزدهم نوشت (Fisher, 1926: p. 13).

نظریه پردازان بهره معتقدند برای هر فردی که دارای دارایی پولی دارد، تحصیل درآمد خالص دائمی به نام بهره ممکن است. این درآمد دائمی ویژگی‌هایی دارد. بهره وجودش مرهون عدم فعالیت شخصی سرمایه‌دار است. حتی اگر صاحب سرمایه، انگشتش را هم حرکت ندهد، این درآمد به سمت او جریان می‌یابد. در نتیجه به نظر





می‌رسد در یک حالت خاص، بهره از سرمایه بیرون می‌جهد یا با استفاده از استعاره خیلی قدیمی، بهره از سرمایه متولد می‌شود. درآمد بهره بدون هیچ نوع استهلاکی و در نتیجه بدون هیچ محدودیتی به صورت مداوم به سوی سرمایه‌دار جریان دارد» (Bohm Baverk, 1890: p.2).

در عبارت اقتصاددانان، شبیه عبارت بالا فراوان به چشم می‌خورد که درآمد ناشی از قرض پول را که همان «زیاده» بر اصل باشد، بهره می‌نامند: «آن درآمدی را که از سرمایه جریان می‌یابد، بهره می‌نامیم» (Conard, 1963: p.27; see: Bohm Baverk, 1890: p.6. & Id.,) (1891: v. 1, ch. 4). بهره پرداخت برای استفاده از وجوه در طول یک دوره زمانی است و مبلغ بهره پرداختی برای هر واحد از زمان به عنوان نسبتی از آن پول است که نرخ بهره نامیده می‌شود (Eatwell & Other, 1987: v.2, P.897)؛ بنابراین، بهره به معنای «منفعت مالی» یا درآمد پولی به کار رفته است.

۲-۲. مشروط

شرط در لغت به معنای «الزام و التزام چیزی در قرارداد بیع و امثال آن» است (واسطی، ۱۴۱۴: ذیل واژه شرط). نظریه پردازان بهره، بهره را به عنوان درآمد صاحب دارایی پولی معرفی کرده‌اند. درآمدی که حق او است و باید به او پرداخت شود. بوم‌باورک تصریح می‌کند قرض گیرنده که کالای حال را دریافت می‌کند، بایستی توفیر و مازادی پرداخت کند و این توفیر بهره است (رجائی، ۱۳۸۴: ص ۱۶۵). وی و دیگر نظریه پردازان بهره، به نحوی به دنبال اثبات لزوم پرداخت بهره از طرف قرض گیرنده به قرض دهنده - الزام و التزام در قرارداد قرض - می‌باشند.

۲-۳. قرارداد قرض

چنان که پیش از این مشاهده شد، در اولین نوشته‌های مربوط به ربا یا بهره تاکنون جایگاه بهره در قرارداد قرض بوده است. بندهای مختلف مربوط به موضوع بهره در عهد عتیق و عهد جدید ظهور در ربای قرضی دارد و سخنی از ربای معاملی در آن

نیست. همچنین، فیلسوفان، متکلمان و حقوقدانانی که به دفاع از حکم حرمت ربا پرداخته‌اند، همه سخن از زیاده در قرارداد قرض را مطرح کرده‌اند. اساس نظریه‌های بهره، بر پایه مفهوم قرض و تعریفی است که از قرض دارند. بوم‌باورک معتقد است قرض مبادله کالای حال با کالای آینده است. قرارداد قرض، یک انتقال دوطرفه ملکیت در دو مجموعه کالا است که یکی به حال و دیگری به آینده متعلق است (Bohm Bawerk, 1890:p. 26). چنان‌که مشاهده می‌شود تعریف او از قرض نیز منطبق با تعریف فقهای مسلمان از این قرارداد (انتقال ملکیت) است. شومپتر بهره را در قرارداد قرض محصور می‌کند و به بهره وام‌های مصرفی و وام‌های تولیدی تقسیم می‌کند (schumpeter, 1969: p.157).

۳. مفهوم بهره

خلاصه سخن این است که تقریباً مجموعه مباحث مکتوب در دفاع از حرمت یا نقد حرمت از ارسطو تا کنون، بهره را با این مشخصه‌ها تبیین می‌کنند: در قرارداد قرض تعیین می‌شود؛ پرداخت قطعی و مطمئن در زمان حال صورت می‌گیرد؛ بازپرداخت مشروط به زیاده (premium یا Ego) و منظور از زیاده چنان‌که تصریح کرده‌اند «منفعت مالی» یا «درآمد» است؛ به عبارت دیگر، «بهره همان مازاد، یعنی منفعت مالی یا درآمدی است که در قرارداد وام، قرض گیرنده ملزم به پرداخت به قرض‌دهنده است». این تعریف با تعریف‌های کلاسیک‌ها، بوم‌باورک، فیشر و بسیاری از تعریف‌های دیگر سازگار و با کاربرد بهره همخوان است. تقریباً عموم اقتصاددانانی که درباره بهره بحث کرده‌اند، همین مفهوم را منظور کرده‌اند (ر.ک: رجایی، ۱۳۸۴: ص ۱۲۷).

۴. چیستی ربای قرضی

«رَبَا» و «رَبَا الْمَال» یعنی زیاد شد (فراهیدی، ۱۴۰۱، ج ۸: ص ۲۸۳؛ فیومی، بی تا، ج ۲: ص ۲۱۷). اصل در معنای ربا، «زیاده» است و ربا در شرع زیاده بر اصل مال است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶: ص ۲۳۴۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ص ۳۰۵؛ قرشی، ۱۴۱۲، ج ۳: ص ۴۸).





فقهها در تبعیت از معنای لغوی، مطلق ربا را به معنای زیاده گرفته‌اند و دو نوع ربای معاملی را که معیار آن اتفاق در جنس و اندازه‌گیری با کیل و وزن و ربای قرضی که معیار آن شرط زیاده (زیاده در عین یا صفت) است، بررسی کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۱؛ عاملی، بی تا، ج ۴: ص ۵۰۴). فقهها اتفاق نظر دارند که قرض بایستی خالی از زیاده مشروط (اعم از زیاده عین یا صفت) باشد، بلکه بعضی از فقهای بزرگ مانند علامه حلی در مختلف و شهید در مسالک ادعای اجماع مسلمانان کرده‌اند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۹: ص ۱۵۶). برای تحلیل تعریف ربا مناسب است مقوم‌های تعریف دقیقاً مشخص شوند.

۵. مقوم‌های تعریف ربای قرضی

از مباحثی که گذشت به دست می‌آید مقوم‌های تعریف ربای قرضی عبارت‌اند از «زیاده»، شرط زیاده یا «زیاده مشروط» و وقوع شرط زیاده در «قرارداد قرض». برای تبیین مفهوم دقیق ربا و بهره، بحث را با مقوم‌های گفته شده ادامه می‌دهیم.

۵-۱. زیاده

چنان که پیش از این بیان شد معنای اصلی ربا همان زیاده است (فراهیدی، ۱۴۰۱، ج ۸: ص ۲۸۳؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶: ص ۲۳۴۹). سؤال اصلی این است که چند نوع زیاده داریم و منظور از زیاده در ربا چیست؟

۵-۱-۱. انواع زیاده

این پرسش مطرح است که منظور از زیاده، به عنوان مقوم ربا، چه نوع زیاده‌ای است و چه معیاری برای شناخت آن وجود دارد؟ در پاسخ این پرسش ابتدا انواع زیاده ترسیم و سپس معیاری برای زیاده در قرارداد قرض از کتاب و سنت به کمک دیدگاه فقها استنباط می‌شود.

الف) زیاده عینی فیزیکی: فقهها در قرض کالا، مانند قرض یک تن گندم به یک تن و ده کیلو گندم و قرض پول مانند یکصد میلیون تومان به یکصد و ده میلیون تومان، ده

کیلو گندم در مثال اول و ده میلیون تومان در مثال دوم را به «زیاده عینیه» تعبیر می کنند که ما از آن با عنوان «زیاده فیزیکی» نام می بریم.

ب) زیاده غیر فیزیکی: زیاده ممکن است منفعت یا خدمت و امثال آن باشد که فقها به زیاده غیر عینیه تعبیر می کنند و ما از آن با عنوان «زیاده ارزشی» نام می بریم.

۱. زیاده غیر عینیه به شکل منفعت: برای مثال مبلغ یکصد میلیون تومان قرض داده شود و قرض گیرنده به قرض دهنده افزون بر بازگشت اصل پول یک سال منزل مسکونی خود را در اختیار قرض دهنده قرار دهد. در اینجا منفعت سکونت در منزل مسکونی، زیاده مشروط در قرارداد قرض است.

۲. زیاده غیر عینیه به شکل خدمت: برای مثال یکصد هزار تومان قرض می دهد و در مقابل، قرض گیرنده متعهد می گردد یکصد هزار تومان به اضافه خیاطی یک پیراهن برای قرض دهنده یا یک بیع محاباتی (فروش زیر قیمت بازاری) به قرض دهنده بدهد. در اینجا، خیاطی یا هر چه در آن منفعت مالی برای قرض دهنده دارد، زیاده مشروط در قرارداد قرض نامیده می شود.

ج) تملیک زیاده به فرد ثالث، شخص حقیقی: پرسشی که مطرح است این است که آیا زیاده مشروط در قرارداد قرض، بایستی به ملک قرض دهنده انتقال داده شود تا ربا به شمار رود یا اگر برای فرد ثالث هم باشد ربا است. در این صورت نیز می توان میان موردی که پرداخت زیاده به شخص ثالث منتهی به نفع مالی برای قرض دهنده شود و موردی که منتهی به نفع مالی برای قرض دهنده نشود، تفکیک کرد.

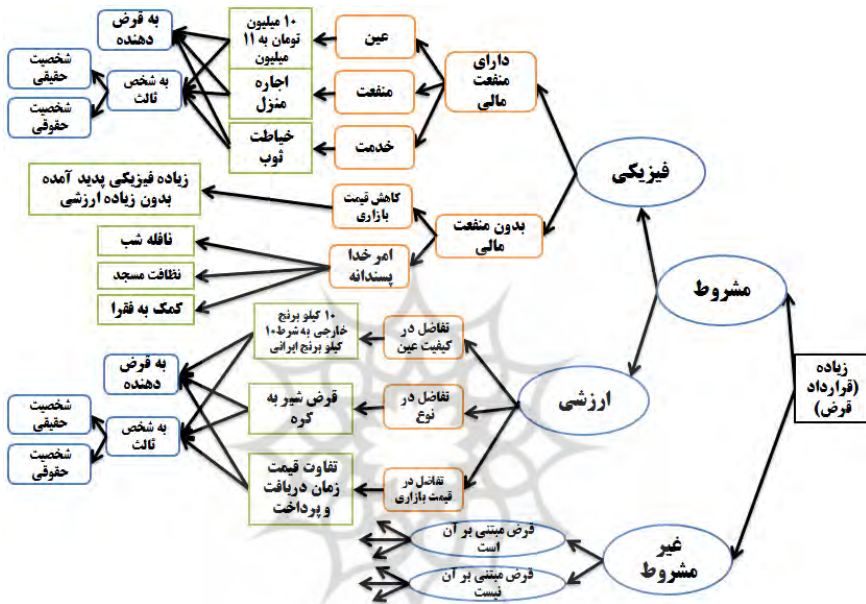
د) زیاده مالی نباشد، بلکه امر عقلایی باشد. این خود چند صورت دارد.

۱. ممکن است قرض دهنده شرطی کند که نفع مالی برای خود یا دیگری نداشته باشد، بلکه نفع عمومی داشته باشد؛ برای مثال یکصد میلیون تومان به قرض گیرنده قرض دهد و شرط کند هر هفته یک بار نظافت مسجد محله یا خیابان را بر عهده بگیرد. طبیعی است که غرض عقلایی بر این امر بار می شود و نفع هم دارد، ولی برای فرد خاص نیست، بلکه منفعت عمومی است.





۲. صورت دوم این است که اصلاً نفع مالی بر آن بار نشود؛ ولی غرض عقلایی بر آن بار شود؛ برای مثال شرط عضویت در صندوق قرض الحسنه برای دریافت وام یا شرط افتتاح حساب در صندوق یا بانک برای پرداخت قرض الحسنه. مجموعه بالا تقریباً حدود ۲۳ صورت است که در نمودار زیر نشان داده شده است:



انواع زیاده مشروط در قرارداد قرض

پرسش اساسی این است که معیار در شناخت زیاده مشروط در قرارداد قرض چیست. آیا همه ۲۳ مورد موجود در نمودار را شامل می‌شود یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش، مناسب است زیاده در لغت، کتاب و سنت و کتاب‌های فقهی کاوش شود تا مشخص شود منظور از زیاده به‌عنوان مقوم ربا چیست و چه معیاری دارد.

۵.۱.۲. زیاده در لغت

لغت‌شناسان در ترجمه زیاده گفته‌اند: «الزَّيَادَةُ: النَّمُوُّ. زَادَ الشَّيْءُ»؛ یعنی فزونی یافت (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲: ص ۴۸۱). احمد بن فارس در معجم مقاییس اللغة ذیل واژه می‌نویسد:

اصل در «زاء» «یا» و «دال» دلالت بر فضل است. راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد: زیاده به معنای انضمام چیزی به چیز دیگر است. در قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ سِيسِيٌّ؛ و [با بردن او] یکبار شتر می‌افزاییم و این [پیمانۀ اضافی نزد عزیز] پیمانۀ ای ناچیز است» (یوسف، ۶۵). در واقع زیاده در مقابل سیر (ناچیز) قرار گرفته است (راغب، ۱۴۱۲: ص ۳۸۶).

۵.۱.۳. بررسی مفهوم ربا و زیاده در قرآن کریم

در قرآن کریم حدود ۳۳ مورد در ۳۱ آیه واژه زیاده و مشتقات آن به کار رفته است. چنان‌که راغب اصفهانی متذکر شده، زیاده به معنای انضمام چیزی به چیز دیگر است. زیاده در قرآن به معنای مختلف به کار رفته است: زیاده مالی (یوسف: ۶۵)، زیاده در امور غیرمالی پسندیده مانند زیاده در علم (بقره: ۲۴۷؛ اعراف: ۶۹)، زیاده در قدرت جسمی و نیروی بدنی (اعراف: ۶۹). در همه این‌ها انضمام چیزی به چیز دیگر مورد توجه است؛ بنابراین، می‌توان معنای جامع زیاده را «انضمام چیزی به چیز دیگر» معرفی کرد.

در مسائل مالی زیاده به معنای «انضمام مالی به مال» یا «اضافه شدن مال» است. از طرفی به کالا یا خدمت اقتصادی مال گفته می‌شود. کالا یا خدمت اقتصادی کالایی است که بازار و در نتیجه قیمت داشته باشد؛ همان‌که بسیاری از نظریه پردازان بهره از آن به «درآمد» تعبیر کرده‌اند؛ بنابراین، زیاده در اموال به معنای منفعت مالی است که با زیاده فیزیکی و ارزشی تحقق می‌یابد. با بررسی آیات و روایات ربا، همچنین تحلیل اکثر فقها می‌توان استنباط کرد منظور از ربا همین زیاده است که محتوی منفعت مالی و درآمد برای ربا دهنده است. به نظر می‌رسد آیات متعدد ربا، ظهور در چنین معنایی دارند.

آیه «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاٍ لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رِكَآةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (روم: ۳۹). نخستین آیه‌ای است که درباره ربا نازل شده است و به نحوی به تعریف ربا نیز اشاره می‌کند. تفاسیر بخش اول آیه شریفه را به دو صورت هدیه و ربای محرم تفسیر کرده‌اند. در آیه شریفه به تناسب بحثی که از انفاق





خالص در میان بوده، به دو نمونه از خرج مال که یکی به قصد خدا و دیگری به منظور «رسیدن به درآمد و مال بیشتر» است، اشاره کرده، می‌فرماید: «آنچه به‌عنوان هدیه می‌دهید تا در مقابل به شما قرض دهند، گرچه شرعاً ربای حرام نیست، ولی نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آنچه با قصد قربت به‌عنوان زکات می‌پردازید، منشأ برکت، ازدیاد نعمت و پاداش مضاعف خواهد بود». شیخ طوسی در تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن ذیل آیه شریفه گفته شده به نقل از ابن عباس می‌نویسد: «اعطا به قصد زیادتر را ربا می‌گویند». «بدیهی است در این گونه هدایا نه استحقاق طرف در نظر گرفته می‌شود و نه شایستگی‌ها و اولویت‌ها، بلکه تمام توجه به این است که این هدیه به جایی داده شود که بتواند مبلغ بیشتری را صید کند!» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ص ۴۴۴). روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه نقل شده است که حضرت فرمودند: «منظور هدیه‌ای است که به دیگری می‌پردازید و هدف این است که بیشتر از آن پاداش دهد. این ربا حلال است» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷: ص ۱۵).

آلوسی از نخعی نقل می‌کند: آیه شریفه درباره گروهی نازل شد که به بستگان و دوستان خود مالی پرداخت می‌کردند به قصد نفع و آنان را تأمین مالی می‌کردند تا درآمد کسب کنند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ص ۴۶). شبیه همین بیان را سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن و دیگران دارند (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۵: ص ۲۷۷۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶: ص ۲۸۶؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۱: ص ۹۴).

زمخشری می‌گوید این آیه همان معنای آیه شریفه «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ» (بقره: ۲۷۶) را می‌دهد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ص ۴۸۱) که خداوند ربا را از بین می‌برد و صدقات را رشد می‌دهد؛ بنابراین معنای آیه این است که آنچه از اموال خود به دیگران می‌دهید تا درآمد کسب کنید و اموالتان رشد کند، نزد خداوند رشد نمی‌کند. چنان‌که مشاهده می‌شود بر پایه تفاسیر گفته شده، ربا در آیه شریفه ظهور در «منفعت مالیه» دارد.

آیه «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ؛ خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد» (بقره: ۲۷۶) شبیه آیه پیشین ربا و صدقات را مقایسه می‌کند و «محق» به معنای نقصان و نابودی تدریجی است که برای ربا مطرح ساخته است. گرچه ظاهر و

معنای «ربا» نمو و رشد تدریجی است، ولی صدقات است که منشأ برکت و رشد و نمو در مال و اجر است (طوسی، بی تا، ج ۲: ص ۳۶۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳: ص ۳۶۲).

جمله‌های «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا»، «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» و «فَلَهُ مَا سَلَفَ» در آیه ۲۷۵ سوره بقره نیز ظهور در «منفعت مالی» دارد. استدلال رباخواران این بود که ربا نیز مانند بیع است و همانند دریافت زیاده‌ای به نام «سود» در بیع، مانعی ندارد. همان‌گونه که انسان کالایی را خریداری می‌کند و به قیمت پیشین با مقداری سود به فروش می‌رساند، ربا دهنده نیز مبلغی را قرض می‌دهد و منفعت مالی اضافی دریافت می‌کند. در مقایسه بیع و ربا، وجه شبهه «منفعت مالی» است که در هر دو وجود دارد. همچنین جمله «فَلَهُ مَا سَلَفَ» ظهور در سود و منفعت مالی دارد و منافعی را که پیش از اسلام از طریق رباخواری به دست می‌آمد، نشان می‌دهد (ر. ک. طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲: ص ۴۱۰-۴۱۱). همچنین تعبیر «اکل» در «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» (آل عمران: ۱۳۰) ظهور در منفعت مالی دارد؛ زیرا بیشتر انتفاع از طریق اکل است و ربا زیاده بر اصل مال با تأخیر از زمان پرداخت است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ص ۸۳۴). همچنین که «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» اشاره به وصفی دارد که اغلب در ربا وجود دارد. اصولاً طبیعت ربا این گونه است که مال قرض گیرنده را نابود و با ضمیمه آن به مال رباخوار، مال او را زیاد می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴: ص ۱۹). قرینه‌ای دال بر استفاده ربا در غیر از منفعت مالی نیست، بلکه برعکس، قرائن نشان از این دارند که منظور از ربا منفعت مالیه و درآمد است. جمله «وَإِنْ تُبْتِئُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسَ أَمْوَالِكُمْ» (بقره: ۲۷۹). در مورد افرادی است که جاهل به حرمت ربا بوده‌اند یا پیش از اسلام مشغول رباخواری بوده‌اند. این آیه در مقام تفکیک بخش حلال مال از حرام می‌فرماید در صورت توبه، اصل سرمایه برای خودتان حلال است؛ ولی باید منفعت انضمامی زیاده بر اصل را به صاحبش برگردانید.

چنان‌که مشاهده می‌شود ربا در آیات گفته شده به قرائن متعدد ظهور در «منفعت مالی» دارد؛ به عبارت دیگر، منشأ اینکه قرض دهنده با وجود پذیرش اسلام، حاضر به حضور در عرصه اعلان جنگ خدا و رسول شده، کسب درآمد و حب دنیا و رسیدن به مال است؛ بنابراین، زیاده، ظهور در زیاده عین یا منفعت و سرجمع منفعت مالی و کسب



فقه



در آمد دارد؛ به همین دلیل، روایات متعدد صحیح‌السند تعبیر «إِنَّ كُلَّ قَرْضٍ يُجْرُ مَنْفَعَةٌ فَهُوَ حَرَامٌ» دارند.

۵.۱.۴. بررسی مفهوم ربا و زیاده در روایات

روایات متعدد از پیشوایان معصوم درباره دو نوع ربای حلال (زیاده غیرمشروط) و حرام نقل شده است. نبی مکرم اسلام فرمودند: «إِنَّ كُلَّ قَرْضٍ يُجْرُ مَنْفَعَةٌ فَهُوَ حَرَامٌ»؛ هر قرضی که به منفعت منتهی شود حرام است». یا از امام صادق علیه السلام به سند صحیح روایت شده است: «إِنَّ كُلَّ قَرْضٍ يُجْرُ مَنْفَعَةٌ فَهُوَ فَاسِدٌ؛ هر قرضی که به منفعت منتهی شود فاسد است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۵۵) یا در ربای حلال که زیاده در قرارداد قرض شرط نشده باشد، می‌فرمایند: «خَيْرُ الْقَرْضِ الَّذِي يُجْرُ الْمَنْفَعَةُ؛ بهترین نوع قرض، آن قرضی است که به منفعت منتهی شود» (همان؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۹). شبیه این روایت، از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «خَيْرُ الْقَرْضِ مَا جَرَّ الْمَنْفَعَةَ؛ بهترین نوع قرض، قرضی است که به منفعت منتهی شود» (همان).

وحید بهبهانی پس از ذکر برخی از این روایات می‌نویسد: «این‌ها بخشی از روایات در موضوع هستند که فقها از نبی مکرم اسلام نقل کرده و نظیر قاعده ید "علی الید ما أخذت حتی تؤدی" به آن اعتماد دارند و براساس آن عمل می‌کنند. اوج اعتماد فقها به این دسته روایات آنجا ظاهر می‌شود که وقتی می‌خواهند از ربای حرام سخن به میان آورند، تعبیر "قرض منتهی به منفعت" می‌کنند. گاهی تعبیر می‌کنند که شرط نفع حرام است؛ بنابراین، بر فرض ضعف سند نیز ضعف با عمل اصحاب جبران می‌شود» (وحید بهبهانی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۲۵۷-۲۵۸).

چنان‌که مشاهده می‌شود این دسته از روایات، زیاده به معنای نفع را که ظهور در نفع مالی و درآمد دارد، به عنوان ربا معرفی می‌کنند. افزون بر روایات گفته شده، در مجموعه‌ای از روایات باب ربا، سؤال‌کننده، ربا بودن زیاده به معنای نفع مالی را مفروض گرفته و در نوع نفع مالی تردید دارد که آیا هر نفع مالی ربا است یا خیر؛ برای مثال پرسش از این است که سر سفره قرض‌گیرنده بنشیند و غذا بخورد، آیا این نفع مالی

است یا خیر، یا مبنای قرض گیرنده بر این است که از قرض دهنده خرید کند و نفعی به این وسیله به او برساند. پرسش این است در این حالت نیز ربا رخ داده یا خیر، یا پول را در شهری دریافت کند و در شهر دیگر به قرض دهنده پرداخت کند. این مجموعه روایات نیز ظهور دارند در اینکه معیار در زیادهٔ مشروط «نفع مالی» یا «درآمد» است. برای نمونه به نقل روایت صحیح صفوان که از اصحاب اجماع است بسنده می‌کنیم. صفوان از اسحاق بن عمار نقل می‌کند به امام کاظم علیه السلام درباره فردی پرسیدم که پولی به صورت قرض نزد شخصی دارد و مکث طولانی نزد بدهکار می‌کند و نفعی از قرض گیرنده به او نمی‌رسد. پس از آن قرض گیرنده از ترس اینکه قرض دهنده مالش را مطالبه کند، به صورت متوالی هدایایی به او می‌دهد، آیا دریافت این مال برای قرض دهنده اشکال دارد؟ حضرت فرمود: «لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِشَرْطٍ» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳: ص ۱۱). ظاهر روایت این است که چنین زیاده‌ای، زیاده منفعت مالیه است؛ ولی چون قید مشروط را ندارد ربا نیست و مانعی ندارد.

۵.۱.۵. دیدگاه فقها درباره مفهوم ربا

عبارات بسیاری از فقها نشان می‌دهد تلقی ایشان از زیاده، «منفعت مالیه» و «درآمد» است. در ادامه برخی از این عبارات ذکر می‌شود: در قرض باید شرط نفع نشود. اگر شرط نفع شد حرام می‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۹: ص ۵۹)؛ به عبارت دیگر، ربا در قرض با اشتراط نفع محقق می‌شود (حلی، ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۲۹۷). براین اساس می‌توان ربا را به «زیاده مشروط در قرارداد قرض» تعریف کرد؛ بنابراین، شرط نفع در قرض، به اتفاق فقها ربا و حرام است (فیض، بی‌تا، ج ۱۲: ص ۲۵۶). ملاک ربا گرفتن، زیاده مخصوصه‌ای است که قرض گیرنده از طریق شرط بر آن سلطه پیدا می‌کند (وحید بهبهانی، ۱۴۱۹، ص ۲۵۳-۲۵۴؛ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴: ص ۲۶۵). محقق سبزواری می‌نویسد: شرط زیاده در پرداخت (قرض) حرام است، خواه زیاده در مقدار باشد یا در کیفیت (سبزواری، ۱۴۲۱: ص ۲۹۰). «زیاده مشروط دو نوع است صحیح و فاسد. صحیح مانند شرط زکات بر یکی از دو قرض دهنده یا قرض گیرنده و قرض در شهر دیگر، و فاسد مانند اینکه منتهی به ربا شود؛ برای مثال شرط زیاده در صفت یا مقدار یا اباحه مال رهنی باشد» (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ص ۲۷۳).





در عبارات متعدد، فقها از واژه «ازید» استفاده کرده‌اند؛ مانند عبارت علامه در تذکره: «ولو دفع إليه أزيد، فإن شرط ذلك، كان حراماً إجماعاً» (حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ص ۲۷) که به معنای زیادتر از حیث کمی است. در عبارات دیگر، وقتی سخن از انتفاع در قرض آمده، به سرعت بحث بدون شرط بودن ذکر شده مانند عبارت علامه در تذکره (ر.ک: همان: ص ۲۹). بعضی از فقها، دلیل عدم اشکال شرعی شرط در قرارداد قرض را عدم زیاده و عدم نفع بیان کرده‌اند که نشان می‌دهد هر شرطی حرام نیست، بلکه شرط زیاده به معنای «بیشتر بودن بازپرداخت نسبت به دریافت» یا «همراه با نفع مالی بودن» سبب حرمت می‌شود؛ برای مثال در عبارات فقها فراوان به چشم می‌خورد که اگر قرض دهد و در قرض شرط کند که در شهر دیگر پرداخت کند، مانعی ندارد. در تعلیل جواز فرموده‌اند: «لعدم الزیادة، و جزها لنفع، لأنه قد یکون أضراً» (همان: ص ۴۱) یا فرموده‌اند در قرض شرط است که منتهی به منفعت نشود و به نبوی مشهور استناد کرده‌اند که از قرض منتهی به نفع نهی فرمودند (همان: ص ۳۹). همچنین در تعلیل جواز قرض به شرط رهن یا کفالت، مرحوم علامه می‌نویسد: «رهن و کفالت از سنخ توثیق است، «فلیست منافع مالیه» منفعت مالی نیست که اشکال داشته باشد (همان: ص ۴۲). ظاهر اصحاب، بلکه اجماع اصحاب بر این است که قرض با شرط نفع، عقد فاسد است و تصرف در آن جایز نیست (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۹: ص ۱۶۱).

فقهای ما به اتفاق تصریح کرده‌اند که قرض به شرط نفع حرام است. فقها لفظ نفع را مطلق آورده‌اند و آن را مقید نکرده‌اند به اینکه معامله محاباتی نباشد (وجید بهبهانی، ۱۴۱۹، ج ۱: ص ۲۴۱).

شبه همین عبارات در سخنان فقهای اهل سنت نیز به چشم می‌خورد؛ برای مثال بهوتی از فقهای حنبلی در کشاف القناع می‌نویسد: «تفاوتی نمی‌کند زیاده کمی باشد یا کیفی؛ مانند اینکه سکه شکسته قرض دهد، ولی سالم دریافت کند یا شرط کند به جای پرداخت در شهری که دریافت کرده، در شهر دیگر پرداخت کند؛ زیرا همین دریافت در شهر دیگر فی الجمله منتهی به نفع است یا شرط کند کالایی را به قیمت ارزان‌تر به او بفروشد. این هم جایز نیست؛ زیرا قرض منتهی به نفع شده است یا قرض دهنده شرط

کند قرض گیرنده برای او کاری انجام دهد یا او را با رهن منتفع کند یا نخلستانش را آبیاری کند یا قرض دهنده فضای کسب و کاری را با اجاره بیشتر در اختیار او قرار دهد یا به قیمت بیشتر به او بفروشد یا او را در صنعتی با دستمزد کمتر به کار بگیرد و امثال این شروط که منتهی به منفعت شود، جایز نیست (البهوتی، ۱۴۲۳، ج ۳: ص ۳۷۰).

۵.۲. شرط

لغت‌شناسان معنای اصلی شرط را «علامت» دانسته‌اند (فیومی، بی تا، ج ۲: ص ۳۰۹). گویا وقوع شرط در عقد، علامت تحقق آن عقد است (راغب، ۱۴۱۲: ص ۴۵۰). همچنین گفته شده «لازم گردانیدن چیزی در بیع و نیز تعلیق کردن چیزی بر چیز دیگر» یا الزام و التزام به چیزی در بیع و امثال آن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ص ۳۲۹)؛ البته بعضی مطلق «الزام الشیء والتزامه» را شرط دانسته‌اند و قید در بیع و امثال آن را لازم ندانسته‌اند (الیسوعی، ۱۹۸۶: ص ۳۸۲).

فقهها به تبع لغت‌شناسان معانی متفاوتی برای شرط ذکر کرده‌اند. می‌توان همه را در پنج معنای زیر خلاصه کرد:

- الف) آنچه اثرگذاری مؤثر یا صحت فعل بر آن متوقف است (حلی، ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۱۴۹؛ حلی، ۱۴۱۲، ج ۱: ص ۲۶۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱: ص ۵۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۹: ص ۱۵۱)؛
 ب) الزام یک چیز و ملتزم شدن به آن در قرارداد بیع و امثال آن (انصاری، ۱۴۱۵: ص ۱۶۹؛ خوئی، بی تا، ج ۶: ص ۱۴۱؛ اصفهانی، ۱۴۲۳، ج ۴: ص ۴۳)؛
 ج) ربط و تعلیق (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱۷: ص ۲۱۵؛ مامقانی، ۱۳۵۰: صص ۱۴۵ و ۱۷۳)؛
 د) مطلق الزام و التزام (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸: ص ۳۸۳؛ نراقی، ۱۴۱۷: صص ۱۳۳-۱۳۵؛ نراقی، ۱۴۲۲: ص ۱۱۱)؛

ح) صرف الزام؛ لزوم وضعی فقط (اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۴: ص ۴۴).

شرط را به هر معنا از معانی بالا بگیریم؛ در بهره و ربای قرضی که موضوع بحث این مقاله است، شرط زیاده در قرارداد قرض به معنای الزام قرض دهنده به زیاده و ملتزم شدن قرض گیرنده به آن در قرارداد قرض است. افزون بر زیاده، «شرط زیاده» نیز از مقومات





تعریف ربا است؛ بنابراین، اگر قرض گیرنده زیاده‌ای بدون شرط قبلی پرداخت کند، ربا نیست (ر. ک. حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۱۰۳: ح ۳).

۵.۳. قرارداد قرض

چنان‌که پیش از این مشاهده شد در اولین نوشته‌های مربوط به ربا، یعنی بندهای مختلف مربوط به موضوع بهره در عهد عتیق، سخن از قرض است. همچنین فیلسوفان، متکلمان و حقوقدانانی که به دفاع از حکم حرمت ربا پرداخته‌اند، همه سخن از زیاده در قرارداد قرض را مطرح کرده‌اند. نظریه‌پرازان بهره اعم از مخالف و موافق در طول تاریخ بهره، جایگاه آن را قرارداد قرض معرفی کرده‌اند. فقهای مسلمان گرچه بیشتر توجهشان به ربای معاملی بوده، درباره ربای قرضی و حرمت آن نیز اتفاق نظر دارند. طبیعی است که جایگاه ربای قرضی، قرارداد قرض باشد.

۶. معیار زیاده بر پایه آیات، روایات و دیدگاه فقها

چنان‌که از بررسی کتاب، سنت و سخن فقها مشاهده می‌شود، ربا به معنای زیاده و در مسائل مالی، زیاده به معنای «انضمام مالی به مال»، «اضافه شدن مال» یا «منفعت مالی» است. از طرفی به کالا یا خدمت اقتصادی که بازار و در نتیجه قیمت داشته باشد، مال گفته می‌شود؛ بنابراین، در انواع ۲۳ گانه زیاده که در نمودار مشخص شد، مجموعه اقسام زیاده غیرمشروط و نفعی که قرارداد قرض مبتنی بر آن نیست، ربا نیست و جایز است، بلکه افضل است. معیار در زیاده منفعت مالی است؛ بنابراین، از میان انواع زیاده اولاً زیاده‌های مشروط فیزیکی دارای منفعت مالی برای قرض دهنده و زیاده‌های ارزشی ناشی از تفاضل در کیفیت و تفاوت در نوع برای قرض دهنده، معیار «منفعت مالی» و «انضمام مال به مال» را دارند و یقیناً بهره و ربا هستند. در مقابل، انواع زیاده مشروط فیزیکی بدون منفعت مالی خدایسندانه‌اند و انواع زیاده غیرمشروطی که قرض مبتنی بر آن زیاده نباشد، یقیناً خارج از تعریف بهره و ربا هستند.

درباره انواع زیاده مشروطی که شرط شده است نفع مالی برای غیر قرض دهنده - اعم از شخصیت حقیقی و حقوقی - باشد، از سویی زیاده به معنای ضم مال به مال و منفعت مالی صدق می کند و از سوی دیگر، ادله حرمت ربا اطلاق دارند و چون دلیل حرمت لفظی است، نمی توان قدر متیقن گیری کرد؛ در نتیجه اطلاقات شرط زیاده برای غیر قرض گیرنده را نیز شامل می شود و تعریف ربا و بهره بر این ها نیز صدق می کند.

در مواردی که زیاده فیزیکی پدید آمده، ولی زیاده ارزشی (به دلیل کاهش قیمت بازاری) پدید نیامده، گرچه براساس معیار، منفعت مالی محقق نشده، ولی از آنجا که معمولاً زیاده فیزیکی زیاده ارزشی را به دنبال دارد و از نظر عرف صدق زیاده می کند، احتیاط در ربا بودن است؛ اما انواع زیاده غیر مشروطی که دارای منفعت مالی است و قرض مبتنی بر آن است، حکم زیاده مبتنی است بر اینکه ابتدای قرض بر زیاده را در حکم مشروط بدانیم یا ندانیم. در صورت اول - که به نظر می رسد صحیح باشد - تعریف ربا بر آن صدق می کند و در صورت دوم صدق نمی کند.

نتیجه گیری

بررسی سیر تاریخی مباحث مدون مربوط به ربا و بهره و نظریات بهره نشان می دهد که در تعریف بهره سه مقوم «زیاده»، «مشروط» و «قرارداد قرض» به کار رفته است. پس از رنسانس و تحول نظریات به سمت نظریات توجیه کننده بهره، همان مفهوم به عنوان بهره معرفی شده است. اقتصاددانان برای نشان دادن زیاده، از واژه «درآمد» استفاده کرده و «درآمد ناشی از قرض پول» یا «آن درآمدی که از دارایی پولی جریان می یابد» را بهره می نامند. نظریه پردازان بهره، وام را مبادله کالای حال به کالای آینده معرفی کرده اند. مجموعه نظریه پردازان بهره، در مقام توجیه «الزام والتزام به پرداخت بیشتر در قرارداد قرض» هستند. همچنین در اولین نوشته های مربوط به ربا یا بهره، تاکنون جایگاه بهره در قرارداد قرض بوده است. تقریباً عموم اقتصاددانانی که درباره بهره بحث کرده اند، همین مفهوم را برای آن به کار برده و منظور کرده اند.



فقها نیز در تبعیت از معنای لغوی، مطلق ربا را به معنای زیاده گرفته‌اند. مقوم‌های تعریف ربای قرضی بر مقوم‌های بهره انطباق دارد. فقهای مسلمان گرچه بیشتر توجهشان به ربای معاملی بوده، ولی در مورد ربای قرضی و حرمت آن نیز اتفاق نظر دارند. در ربای قرضی به معنای زیاده، با قدری تسامح، حدود ۲۳ نوع زیاده داریم. آیات ربا، روایات متعدد در حد مستفیض و بیان فقها ظهور دارند در اینکه منظور از زیاده در مسائل مالی، زیاده به معنای «انضمام مالی به مال» یا «اضافه شدن مال» است و به عبارت دیگر معیار در شناسایی زیاده در بهره و ربای قرضی «منفعت مالی» است. به کالا یا خدمت اقتصادی مال گفته می‌شود. کالا یا خدمت اقتصادی کالایی است که بازار و در نتیجه قیمت داشته باشد؛ بنابراین زیاده در اموال به معنای منفعت مالی است که با زیاده فیزیکی و ارزشی واقعی - نه اسمی - تحقق می‌یابد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فقه

کتابنامه

۱. ابن حمزه، محمد بن علی طوسی (۱۴۰۸ق)، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشي نجفی.
۲. ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۳. ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشادالأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. اصفهانی، محمد حسین کمپانی (۱۴۱۸ق)، حاشية کتاب المکاسب، ۵ج، ۱ج، قم: أنوار الهدی.
۶. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱ج، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق)، المکاسب المحرمة و البیع و الخيارات، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۸. بحرانی آل عصفور، حسین بن محمد (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتيح الشرائع، ۶ج، ۱ج، قم: مجمع البحوث العلمیه.
۹. البهوتی، منصور بن یونس (۱۴۲۳)، کشف القناع عن متن الاقناع، ریاض: دار عالم الکتب.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۱. حائری، سیدعلی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۱)، ریاض المسائل، ۲ج، ۱ج، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۳. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۴. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۵. حلی، محقق نجم الدین (۱۴۰۷ق)، المعتبر فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سیدالشهداء علیهم السلام.
۱۶. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (بی تا)، مصباح الفقاهة، [بی جا]: [بی نا] (نرم افزار نور).





۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، بیروت: دارالقلم.
۱۸. رجائی، سیدمحمد کاظم (۱۳۸۴)، ماهیت بهره و کارآیی اقتصادی آن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۹. رجائی، سیدمحمد کاظم و مهدی خطیبی (۱۳۹۶)، «روش شناسی استنباط نظریه اقتصاد اسلامی»، معرفت اقتصاد اسلامی، ص ۲۹-۴۷.
۲۰. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، دمشق: دارالفکر.
۲۱. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۲. سبزواری، سیدعبدالأعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، قم: مؤسسه المنار.
۲۳. سبزواری، علی مؤمن قمی (۱۴۲۱ق)، جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیة و بین أئمة الحجاز و العراق، قم: زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام.
۲۴. سید قطب (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، ج ۳۵، بیروت: دار الشروق.
۲۵. شهید صدر، سیدمحمد باقر (۱۴۰۱ق)، البنک الاربوی، لبنان: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۶. طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۷. طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۸. طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۳، تهران: المكتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
۳۰. طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۱. طبرسی، فضل ابن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. طبرسی، فضل ابن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: شیخ آغا بزرگ تهرانی، تحقیق: احمد قصیر عامل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۳. عاملی، علی بن حسین کرکی (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل‌الایت علیهم‌السلام.

۳۴. فیومی، احمد بن محمد مقری (بی‌تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: منشورات دارالرضی.

۳۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.

۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳۷. مامقانی، ملاعبدالله بن محمد حسن (۱۳۵۰ق)، نه‌ایة المقال فی تکملة غایة الآمال، اج، چ ۱، قم: مجمع الذخائر الإسلامیه.

۳۸. مکارم شیرازی و دیگران (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳۹. میثمی، حسین و همکاران (۱۳۹۶)، «آثار پذیرش شخصیت حقوقی در تحلیل وجود ربا در روابط مالی مردم، دولت و بانک‌های تجاری و بانک مرکزی»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، ص ۱۴۹-۱۷۸.

۴۰. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴۱. نراقی، مولی احمد (۱۴۱۷ق)، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۴۲. نراقی، مولی محمد بن احمد (۱۴۲۲ق)، مشارق الأحکام، قم: کنگره نراقین ملامهدی و ملااحمد.

۴۳. واسطی، سیدمحمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

۴۴. وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۹ق)، الرسائل الفقهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی. الفراهیدی، خلیل (۱۴۰۱ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.

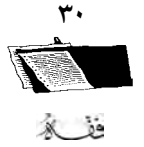
۴۵. الیسوعی، لويس معلوف (۱۹۸۶م)، المنجد، [بی‌جا: [بی‌نا].

46. Bohm Bawerk, eugeh von (1890), *Capital and Interest*, translated by William Smart, London: Macmillan and Co.

47. Bohm Bawerk, eugeh von (1981), *The Positive Theory of Capital*, Translated by William Smart, London: Macmillan and Co.



48. Conard Joseph W.(1963), *An introduction to the theory of interest*, California: university of california second printing.
49. Eatwell, John, & Other (1987), *The new Palgrave A Dictionary Of Economics*, London: Macmillan press limited.
50. Fisher, Irving (1926) , "The Theory of Interest" *Macmilan*.
51. Fisher, Irving (1907) *The Rate of Interest* New York:The Macmillan Co 1907.
52. schumpeter, Joseph A., *the theory of economic development*, Oxford university press: reprint, 1969.



References in Arabic / Persian

1. Ibn Hamza, Muhammad ibn Ali al-Tusi (1408 AH), *Al-Wasila ila Nil al-Fadhilah*, Qom: Ayatollah Marashi Library Publications.
2. Ibn Kathir, Ismail (1419 AH), *Tafsir al-Quran al-Azim*, Beirut: Dar al-Kitab al-Islamiyah.
3. Ibn Manzur, Abalfazl (1414 AH), *Lisan al-Arab*, Beirut: Dar al-Fikr le Taba'at va al-Nashr va al-Tawzi'.
4. Ardabili, Ahmad Ibn Muhammad (1403 AH), *Majma' al-Fa'edah va al-Borhan fi Sharh Irshad Al-Azhan*, Qom: Office of Islamic Publications affiliated to the Society of Teachers of Qom Seminary.
5. Isfahani, Mohammad Hossein Kompani (1418 AH), *hashiyah Kitab al-Makasib*, 5 vols., first print, Qom: Anwar al-Huda.
6. Alusi, Seyyed Mahmoud (1415 AH), *Rooh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim*, first print, Beirut: Dar al-Kitab al-ilmiyah.
7. Ansari, Sheikh Morteza (1415 AH), *Al-Makasib Al-Muharram va al-Bay'e va al-Khiarat*, Qom: International Congress in honor of Sheikh Azam Ansari.
8. Bahrani, Ale-Asfour, Hussein Ibn Muhammad, *Al-Anwar Al-Lawama fi Sharhe Mafatih Al-Sharia*, 6 vols, first print, Qom: majma' al-Bahouth al-Ilmiyah.
9. Al-Bahouti, Mansour ibn Yunus (1423 AH), *Kashf al-Qana an Matn al-Aqna'*, Riyadh: Dar al-Alam al-Kotob.
10. Johari, Ismail Ibn Hamad (1410 AH), *Al-Sahah*, Beirut: Dar al-Ilm le al-Mala'ain.
11. Haeri, Seyyed Ali Ibn Mohammad Tabatabaei (1411 AH), *Riyadh Al-Masa'il*, 2 vols, first print, Qom: AlulBayt Institute.

12. Hor Ameli, Mohammad Ibn Hassan (1409 AH), *Wasa'el al-Shia*, Qom: AlulBayt Institute.
13. Heli, Allamah Hassan ibn Yusuf ibn Motahar al-Asadi (1414 AH), *Tazkerat al-Foqaha* ', Qom: AlulBayt Institute.
14. Heli, Allamah Hassan ibn Yusuf ibn Motahar al-Asadi, (1420 AH), *Tahrir al-Ahkam al-Shari'a ala Mazhab al-Imamiyyah*, Qom: Imam Sadegh Institute.
15. Heli, Mohaghegh Najmuddin (1407 AH), *Al-Mu'tabar Fi Sharh Al-Mukhtasar*, Qom: Seyed Al-Shohada Institute.
16. Khoei, Seyyed Abolghasem Mousavi, *Mesbah Al-Fiqahah*, (Software of Noor).
17. Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad (1412 AH), *Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran*, first print, Beirut: Dar al-Qalam.
18. Rajaei, Seyed Mohammad Kazem (1384 SH), *The Nature of Interest and Its Economic Efficiency*, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
19. Raja'i, Seyyed Mohammad Kazem and Mehdi Khatibi (1396 SH), *"Methodology of inferring the theory of Islamic economics"*, Knowledge of Islamic economics, pp. 29-47.
20. Zohaili, Wahba (1411 AH), *Tafsir al-Munir fi al-Aqidah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj*, Damascus: Dar al-Fikr.
21. Zamakhshari, Mahmoud (1407 AH), *Al-Kashf an Haqa'eq Ghavamez Al-Tanzil*, third print, Beirut, Dar Al-Kitab Al-Arabi.
22. Sabzevari, Seyyed Abdul Ali (1413 AH), *Mohazab al-Ahkam fi Bayan al-Hilal wa al-Haram*, Qom: Al-Menara Institute.

23. Sabzevari, Ali Mumen Qomi (1421 AH), *Jame 'al-Khalaf wa al-Wefaq bayn al-Imamiyah va bayn A'emat Al-Hijaz and Al-Iraqiyah*, Qom: Zamineh Sazan Zohour Imam Asr.
24. Sayyid Qutb (1425 AH), *Fi Zalal Al-Quran*, 35th print, Beirut: Dar Al-Shorouq.
25. Shahid Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (1401 AH), *Al-Banak Al-Arbawi*, Lebanon: Dar Al-Ta'rof le al-matbuat.
26. Tabatabai Haeri, Sayyid Ali ibn Muhammad (1418 AH), *Riyadh al-Masa'il fi al-Tahqiq al-Ahkam be al-Dala'il*, Qom: Alulbayt Institute.
27. Tabarsi, Fazl Ibn Hassan (1372 SH), *Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Tehran: Naser Khosrow.
28. Tabarsi, Fazl Ibn Hassan (1377 SH), *Tafsir Javame' al-Jame'*, Tehran: Tehran University Publications and Qom Seminary Management.
29. Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn al-Hasan (1387 AH), *Al-Mabsoot fi Fiqh al-Imamiyyah*, third print, Tehran: Al-Maktabah al-Mortazaviah le Ihya Athar al-jafariah.
30. Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn al-Hasan (1390 AH), *Al-Astabsar Fima Akhtalaf min Al-Akhbar*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah.
31. Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn al-Hasan (1407 AH), *Al-Khalaf*, Qom: Islamic Publications Office.
32. Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn al-Hasan, *Al-Tebyan Fi Tafsir Al-Quran*, Introduction: Sheikh Aghabozorg Tehrani, Research: Ahmad Qasir Amel, Beirut: Dar Al-ihya Al-Torath Al-Arabi.
33. Ameli, Ali ibn Husayn Karki (1414 AH), *Jame 'al-Maqassid fi Sharh al-Qawa'ed*, Qom: Alulbayt Institute.
34. Fayoumi, Ahmad Ibn Muhammad Muqari, *Al-Misbah Al-Munir Fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir*, Qom: Dar Al-Radhi Publications.

35. Qurtubi, Mohammad Ibn Ahmad (1364 SH), *Al-ahkam al-Qur'an*, Tehran: Nasser Khosrow.
36. Kelini, Mohammad Ibn Ya'qub (1407 AH), *Al-Kafi*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah.
37. Mamqani, Mullah Abdullah Ibn Muhammad Hassan (1350 AH), *Nahayat al-Maqal fi Takmelat Qayat al-Amal*, vol. 1, first print, Qom: Majma' al-Zakha'er al-Islamiyah.
38. Makarem Shirazi et al. (1371 SH), *Tasir Nemouneh*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah.
39. Meysamy, Hossein et al. (1396 SH), "Effects of Legal Personality Acceptance in the Analysis of the Existence of Usury in the Financial Relations of the People, Government and Commercial Banks and the Central Bank", *Bi-Quarterly Journal of Islamic Economics Studies*, pp. 149-178.
40. Najafi, Mohammad Hassan (1404 AH), *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam*, Beirut: Dar Ihya Al-Torath Al-Arabi.
41. Naraghi, Molla Ahmad (1417 AH), *Awaid al-Ayyam fi Bayan Qawaed al-Ahkam wa Mohemat Masa'el al-Hilal wa al-Haram*, Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary Publications.
42. Naraghi, Molla Muhammad ibn Ahmad (1422 AH), *Mashreq al-Ahkam*, Qom: Naraqiyin Congress of Mullah Mahdi and Mullah Ahmad.
43. Waseti, Seyyed Mohammad Morteza Hosseini (1414 AH), *Taj Al-Arous min Jawahir Al-Qamus*, Beirut: Dar Al-Fikr le al-Taba'at va al-Nashr va al-Tawzi'.
44. Vahid Behbahani, Mohammad Baqir (1419 AH), *Al-Rasa'eil al-Fiqhiyyah*, Qom: Islamic Publications Office. Al-Farahidi, Khalil (1401 AH), *Kitab al-Ain*, Qom: Hijrat Publications.

45. Ellisoui, Lewis Malouf (1986), *Al-Manjad*.
46. Bohm Bawerk, eugeh von, *Capital and Interest*, translated by William Smart, London: Macmillan and Co., 1890.
47. Bohm Bawerk, eugeh von, *The Positive Theory of Capital*, Translated by William Smart, London: Macmillan and Co., 1891.
48. Conard Joseph W., *An introduction to the theory of interest*, California: university of california second printing, 1963.
49. Eatwell, John, & Other, *the new Palgrave A Dictionary Of Economics*, London: Macmillan press limited, 1987.
50. Fisher, Irving, "The Theory of Interest" *Macmilan*, 1926.
51. Fisher, Irving, *The Rate of Interest* New York: The Macmillan Co., 1907.
52. schumpeter, Joseph A., *the theory of economic development*, Oxford university press: reprint, 1969.

